

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))

سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۱۹/۷۹۹ رده بندی کنگره: الف ۲۴/۸۸۰

نگاهی به شرایط روحی و روانی لازم در راستای زمینه سازی تاثیر قرآن در زندگی فردی

سمیه کریمی

پژوهشگر و محقق

چکیده

قرآن خودش به عنوان حیات دهنده است و این تأثیر، یک تأثیر اصلی است. قرآن، سخن خدا و سفره گسترده ی الهی است که بشریت را با بهترین بیان و به استوارترین راه، راهنمایی می کند. برای تحقق سعادت بشر در سایه ی قرآن باید دانست که، اثر پذیری از قرآن، دارای درجات متفاوتی است و این درجات وابسته به فراهم آمدن زمینه و شرایط اثر پذیری از قرآن است. کسانی که با شنیدن یا خواندن آیه ای از قرآن، به کلی دگرگون شده اند و از مسیر انحرافی به راه صواب آمده اند، کم نبوده اند. «فضیل بن عیاض» و افرادی در صدر اسلام، نمونه های بارز این تحول هستند. از سوی دیگر افراد فراوانی را می توان یافت که سالیانی به تلاوت و انس با قرآن مشغولند؛ ولی نه تنها رشد نیافته اند، بلکه بر دوری آن ها افزوده شده است. همچنین بررسی این موضوع از این جهت اهمیت دارد که قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان است و نقش آن در زندگی آن ها، هرگز کم رنگ نمی شود؛ پس باید بتوان شرایط روحی و روانی لازم در راستای زمینه سازی تاثیر قرآن در زندگی فردی را دانست و در این راستا کسب معرفت نمود. به هرصورت باید توجه داشت جایگاه قرآن در قلب و عمل تثبیت می شود و اگر افراد عادی با شخصی برخورد کنند که رابطه ای با قرآن دارد و رفتار شایسته ای هم داشته باشد، باعث جذابیّت قرآن و دین اسلام می شود، برعکس، صرف خواندن و عمل نکردن به قرآن ممکن است وجهه ی این کتاب آسمانی را در نظر برخی پایین بیاورد. در این مقاله سعی داشته ایم با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی و شناخت شرایط روحی و روانی لازم در راستای زمینه سازی تاثیر قرآن در زندگی فردی پردازیم. روش گردآوری اطلاعات از نوع کتابخانه ای بوده و مطالب از مقالات، پژوهش ها و کتب مرتبط با موضوع به واسطه فیش برداری استخراج شده اند.

واژگان کلیدی: اثرات قرآن، زندگی فردی، گناه و ثواب، قرآن کریم، شرایط روحی و جسمی

بخش اول: بررسی اهداف قرآن در بعد بینشی

بند اول: رهایی از غفلت و به یادآوری فراموش شده ها

انسان برای رسیدن به کمال واقعی خویش باید راه صحیح را برگزیند و برای گزینش باید توجه به ویژگی راه های مختلف و سود و زیان هر یک داشته باشد، ولی گاه انسان در اثر سرکشی غرایز تا حد یک حیوان تنزل می کند و از توجه به راه های مختلف غافل می شود و همین غفلت ریشه ی بسیاری از گمراهی ها و انحرافات می شود. قرآن آمده تا انسان را از غفلت و بی خبری نجات دهد. قرآن مجید بر این باور است که انسان ها امور مختلفی را فراموش کرده اند؛ خداوند متعال و نعمت هایش، پیمان و میثاق خداوند، معارف و احکامی که از سوی خدا در اختیارشان قرار گرفته است و غیره، اموری است که انسان در طول زندگی خویش آنها را فراموش می کند و ضرورت دارد که آنها را برایش یادآوری کنند. به همین خاطر است که قرآن یکی از اهداف خود را نجات دادن انسان از غفلت و یادآوری آنچه فراموش شده است، می داند: «إِنَّا نَحْنُ نُزَكِّیْكَ الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^۱.

بند دوم: ارائه ی بینش های صحیح و لازم و دلایل روشن بر آنها:

انسان ها در شناخت خدا و جهان دیگر دچار برداشت های نادرستی شده اند و در بسیاری از موارد شناخت صحیحی از جهان، خود و خدا ندارند، چنان که در موارد بسیاری نمی توانند شناخت های لازم را به دست آورند. قرآن مجید می فرماید: ما قرآن را فرو فرستادیم تا همه ی شناخت های صحیح و لازم برای هدایت انسان به کمال واقعی اش را در اختیارش قرار دهیم. از طرف دیگر، ذکر دلایل روشن و قطعی بر بینش های صحیح و ضروری، یکی دیگر از اهداف قرآن است. انسان

۱ - حجر، ۹. رکع به: انعام، ۹۰ و ص، ۱ و دهر، ۲۹.

برای پیمودن مسیر صحیح کمال نیازمند آن است که راه درست و صحیحی را که به کمال واقعی او منتهی می شود به او نشان دهند و بر صحیح بودن آن راه دلیل روشن و قطعی داشته باشد و قرآن کریم هم راه راستین تکامل را نشان می دهد و هم با پشتوانه ی دلائل روشن و یقین آور، استواری آن را تضمین می کند: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»^۱.

بند سوم: تبیین مسائل اختلافی و ارائه ی معیار تشخیص حق و باطل

با آنکه بسیاری از حقایق از طریق فطرت و عقل و وحی در اختیار انسان قرار گرفته است، ولی وسوسه های شیطان به شکل های گوناگون، زمینه ی مشبه کردن حق و ایجاد اختلاف حتی در حقایق روشن را فراهم می سازد. قرآن، برای زدودن زنگار وسوسه های شیطانی از چهره ی حقیقت نازل شده است و علاوه بر آنکه خود به بیان حقایق مورد اختلاف می پردازد، میزان و معیار تشخیص حق و باطل را بیان می کند، از آن جاست که تبیین مسائل اختلافی و ارائه ی معیار حق و باطل در این گونه مسائل یکی از اهداف قرآن است: «وَمَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لُبَيِّنَ لَهُمْ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»^۲.

بند چهارم: دعوت به تفکر و تدبّر و تعقل در آیات قرآن:

تدبّر و دقّت در آیات قرآن، در فهم آن نقش به سزایی دارد و در روایات هم بر آن تأکید فراوان شده است. قرآن کریم از تفکر بسیار ستایش کرده و خود از طریق بیان و توضیح آیات، با زدن مثال ها و توصیف های گوناگون، با گزارش کردن داستان ها با بهترین بیان، سعی بر آن دارد که انسان را به فکر کردن وادارد تا با اندیشیدن درباره ی زندگی دنیا و آخرت، مسیر تکامل خود را

۱- نحل، ۸۹ رک به: بقره، ۱۸۵ و نساء، ۱۷۴ و آل عمران، ۱۳۸ و طلاق، ۱۱ و بینه، ۱.
۲- نحل، ۶۴.

تشخیص دهد. قرآن در خصوص اینکه هدف نزولش تفکر و اندیشیدن است، می فرماید: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۱.

بند پنجم: آگاهی از یگانگی خدا

انسان تا به مرحله ی توحید در الوهیت نرسد و معتقد به آن نشود که جز خداوند متعال موجود دیگری شایسته ی پرستش نیست، اهل نجات نخواهد بود و به همین دلیل همه ی پیامبران مردم را دعوت به توحید در الوهیت می کردند. قرآن مجید نیز که هدف اصلی اش رساندن مردم به آستانه ی نجات و سعادت ابدی است، یکی از اهداف نزول خود را آگاه ساختن مردم از توحید در الوهیت قرار داده است و می فرماید: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۲. رسالت قرآن و رسالت پیامبر در تفهیم قرآن این است که به مردم بفهماند در جمیع عوالم وجود، غیر از ذات اقدس الهی، ذاتی نیست و غیر از اسماء و صفات او اسمی و صفتی نیست و غیر از فعل او فعلی نیست؛ یعنی تمام عالم هستی دارای ذات و وجود واحد استقلالی مختص به اوست و علم و قدرت و حیات و فعل و عمل که از آثار اوست مختص به اوست و همه ی عوالم از موجودات و مخلوقات، وجودشان ظلّی و تبعی آن ذات است. منطق، گفتار، ارائه ی طریق و رسالت قرآن، راه یابی به سوی این درجه از خلوص توحید است و نه تنها آیاتی که فقط درباره ی کلمه ی توحید و انحصار آن در وجود و ذات و اسم و فعل اوست، بلکه همه ی آیات این منظور را می رساند.^۳

از مجموع آنچه که در بُعد بینشی ذکر شده می توان چنین نتیجه گرفت که قرآن در درجه ی اول سعی بر آن دارد که انسان را از غفلت و بی خبری نجات دهد؛ سپس امور فراموش شده را به

۱ - ص، ۲۹. رکب به: نحل، ۴۴ و زخرف، ۳ و انعام، ۶۵.

۲ - ابراهیم، ۵۲.

۳ - سید محمد حسین حسینی طهرانی، نور ملکوت قرآن، جلد ۳، مشهد: نشر علامه طباطبائی، ۱۴۱۶ه.ق، ص ۲۱.

خاطرش آورد. در مرحله ی بعد زمینه ی به کارگیری عقل و آمادگی برای فهم حقایق را فراهم می آورد و در گام بعد بینش های ضروری و صحیح را در اختیار او قرار می دهد و انسان را تا مرحله ی توحید در الوهیت که سعادت وی در گرو اعتقاد به آن است پیش می برد.

بخش دوم: چگونگی تأثرگذاری قرآن در روح و روان فرد

تمام آیات قرآن کلام خداوندی و آب حیات دل و جان آدمی است. آیات قرآن در حقیقت مانند راهنما و کلید اساسی است که انسان برای شناخت خود و حرکت در مسیری که قرآن ارائه می دهد، به آن نیازمند است و آن مسیری است که انسان را به حقیقت برساند. این نکته را باید در نظر گرفت که در پژوهش حاضر فقط به ذکر آیات و توضیح مختصری پیرامون هر یک قناعت شده است؛ زیرا اولاً تفسیر مشروح آن ها به تفصیل بسیار طولانی نیازمند است و ثانیاً این آیات مانند اصول بدیهی کلی درباره ی جهان و انسان هاست و از طرف دیگر تفسیر و تبیین بسیاری از آنان در ادامه خواهد آمد. خداوند، انسان را آفرید و ظرفیت های بسیاری را در او به ودیعت نهاد، این ظرفیت ها موجب گشت تا خداوند در مورد جان آدمی چنین بفرماید: «نَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِيْ»^۱. کامل ترین اسماء و صفات الهی در انسان تجلی کرد؛ اما مشیت آن بود که او با قرار گرفتن در روی زمین و حیات جاننداری فرصتی بیابد تا این ظرفیت ها را شکوفا سازد. از این شکوفایی تعبیر به "کمال" می شود. میل به رفع نقص و تحصیل کمال میلی ذاتی همه انسان ها است و تلاش های بی وقفه انسان صرف حرکت از نقص به سمت کمال می شود. حرکت از نقطه نقص به نقطه کمال، راه تکامل است و هدایت، عبارت از ارائه راه یا حرکت دادن انسان از این نقطه (وضع موجود) تا وضع مطلوب است. ادیان، مذاهب، نحله ها و هر کدام مدعی چنین هدایتی هستند و به طور طبیعی انتظار بشر از اسلام و قرآن نیز تأمین چنین نیازی است. کمال

خواهی، خود مقدمه خواستی بالاتر است. بشر طالب لذتی دائم است. این لذت که از آن به "سعادت" تعبیر می شود، ذاتی همه انسان ها است. همه می خواهند از رنج هایی که خلوص لذت های زندگی را گرفته اند و از بیمی که به خاطر دائمی نبودن لذت ها دارند، رها شوند؛ همه طالب سعادت اند و انتظار بالاتر بشر آن است که ادیان و از جمله اسلام راهبر انسان به رستگاری باشند. رابطه کمال با سعادت این است که هر چه انسان کامل تر گردد، درک والاتری از لذت ها می یابد و لذت های خالص تر را طلب می کند و انسان های کامل تر، لذت هایی را طلب می کنند که بالاتر از سطح لذت های عادی است. کمال که مقدمات اصلی آن در دنیا حاصل می شود و سعادت که در آخرت تأمین می گردد، در پرتو هدایت تأمین می شود. اما ابعاد این هدایت به گستردگی فرصت هایی است که به شکوفایی انسان کمک کرده و راه او را به سمت کمال هموار می سازند. انسان با خدا، خود، جامعه و طبیعت در ارتباط می باشد و سعادت یا شقاوت او در پرتو هدایت یا ضلالت او در این حوزه ها رقم می خورد. بنابراین رسالت اساسی قرآن "هدایت" است و ابعاد این هدایت حوزه های چهار گانه بالا می باشد. نتیجه هدایت، تأمین سعادت انسان و نجات او از نقص و شقاوت است. به همین دلیل در سوره حمد، بر هدایت به راه مستقیم تأکید شد تا خداوند انتظار بشر از دین و قرآن را از زبان آنان بیان کرده باشد. این هدایت، همان گونه که گفته شد در ابعاد چهار گانه گسترش می یابد. اهداف جزئی تر قرآن عبارتند از: برنامه هایی که برای به بار نشاندن و شکوفا سازی انسان در هر یک از روابط چهار گانه دارد. مثلاً در رابطه انسان با خدا باید همه تأثیرات خداوند را بر خود بشناسد و به همین دلیل تمام خوبی ها را به اصالت در خدا منحصر کند، این که تنها زیر چتر بندگی او رود و تنها از او یاری طلبد و این که هدایت به راه های کمال را از او بخواهد، ابعاد این هدایت را تشکیل می دهند. توضیح ابعاد وجودی انسان، ظرفیت های موجود در انسان و راه های شکوفا ساختن استعدادها در قالب تزکیه، پیوند با خداوند و ذکر و یاد او و ... بخشی دیگر از ابعاد هدایت و رابطه انسان با خود است. رابطه انسان با دیگران

و تبیین روابط شایسته ای که میان خانواده و بستگان و نیز دوستان و دشمنان، هم کیشان و دیگر ملل و مذاهب بیان می گردد، نیازمند هدایت قرآن است. در ارتباط میان انسان و طبیعت، همین قاعده جاری است. انسان در رابطه با نعمت ها و محدوده های استفاده از نعمت ها، نیازمند دستگیری است. بُعد دیگر هدایت به موضوع روابط میان این ابعاد بر می گردد، اگر تعارض میان رابطه انسان با خدا و هر یک از ابعاد دیگر روابط انسان بروز کرد، چه باید کرد؟ در هنگام تزامم میان هر یک از راه های هدایت چه تدبیری باید نمود؟ این ها سؤالاتی است که خداوند، از طریق قرآن به آن ها پاسخ می دهد. بر این اساس می توان هدف اصلی قرآن را "هدایت" شمرد و ابعاد مختلف آن را در رابطه با موضوع هدایت انسان تحلیل کرد. جایگاه اهداف جزئی تر همچون ذکر، انذار، موعظه، شفاء، رحمت، تدبّر، تفکر، خشیت، تقوی، تفصیل، تبیین، فصل خصومت ها و حکومت، تصدیق و تصحیح کتب آسمانی، آماده سازی مردم برای قیام به قسط، اتمام حجت بر مخالفان و معاندان، جهاد عملی و فرهنگی با کافران، دعوت به توحید، بشارت مؤمنان، پیروزی بر دیگر ادیان و... در راستای نقش هدایتی هر یک از آن ها در یکی از ابعاد چهار گانه در روابط انسان تحلیل می شود. از بررسی و تفسیر آیات به دست می آید که ابعاد تأثیر گذاری قرآن شامل فرد و اجتماع می باشد. تأثیر فردی قرآن هدایت الهی انسان است و تأثیر اجتماعی آن، برپایی یک نظام عادلانه بر اساس قوانین الهی در آن جامعه می باشد. امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: «هدف از ارسال رسل و کتب آسمانی تربیت نفوس انسان ها و کسب معرفت الله است. قرآن کریم می تواند انسان ها را از حسیّض نقص و ضعف و حیوانیت به اوج کمال و قوت و انسانیت و از مجاورت شیطان به موافقت ملکوتین، بلکه به وصول به مقام قرب و حصول مرتبه ی لقاء الله که اعظم مقاصد و مطالب اهل الله است برساند».^۱ روش قرآن کریم از سویی تربیت و تهذیب نفس تک تک افراد و از سوی دیگر اصلاح جامعه است و به هر دو جنبه توجه شده است. امام خمینی

۱ - سید روح الله موسوی خمینی، آداب الصلاه، چاپ ششم، قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۶، ص ۱۸۴.

(ره) در این مورد می‌فرماید: «اسلام نه دعوتش به خصوص معنویات است و نه دعوتش به خصوص مادیات است. هر دو را دارد. یعنی قرآن کریم و اسلام آمدند که انسان را به همه ابعادی که دارد برسانند و او را تربیت کنند».^۱ حال این سؤال پیش می‌آید که با توجه به این همه آیات روشن گر، چرا افراد بسیاری رو به قرآن می‌آورند ولی از آن چیزی به دست نمی‌آورند؟ چرا نور قرآن، ایشان را از ظلمت نمی‌رهاند؟ چرا جامعه انسانی جامعه‌ای قرآنی و اسلامی نیست و فرامین قرآن در آن به اجرا در نمی‌آید؟ در پاسخ باید گفت: که یک صورت ماجرا به قرآن به عنوان اثر گذار و صورت دیگر به انسان به عنوان اثر پذیر بر می‌گردد. قرآن، درجانی دارد، هم چنان که انسان دارای درجانی است. پائین‌ترین مرتبه قرآن، مرتبه‌ای است که در جلد و غلاف می‌باشد، مانند پائین‌ترین مراتب انسان که در پوست و گوشت است. قرآن را در هر مرتبه و مقام، حاملانی است که حفظش می‌کنند و ویژگی اصلی آن‌ها، پاک بودنشان از پلیدی است.^۲ در حالی که انسان قشری، جز مفهومات قشری و نکات بیانی و احکام عملی را ادراک نمی‌نماید؛ اما روح قرآن و سرّ آن را جز صاحبان خرد و بینش ادراک نمی‌نمایند؛ زیرا حقیقت قرآن جز به موهبت و بخشش الهی به دست نمی‌آید و انسان به آن مرتبه که حکیم نامیده شود نمی‌رسد، مگر آن که خداوند از حکمتش بر او حکمتی افزوده فرماید.^۳ دو نوع تعبیر درباره قرآن آورده شده است، گاهی می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ».^۴ و گاهی می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ».^۵ گاهی اشاره به دور و گاهی اشاره به نزدیک. سرّ این دوگانگی آن است که قرآن کریم کتابی الهی است و مرتبه و مقامی والا دارد. مرتبه‌ی اعلایش همان "ام الكتاب" است: «إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ».^۶ این مرحله‌ی اعلا‌ی قرآن، وجود و حقیقتی است که نزد ذات اقدس

۱ - صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، جلد ۲، بی‌جا: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص ۲۵.
 ۲ - واقعه، ۷۹-۷۷.
 ۳ - صدرالدین شیرازی (ملاصدرا)، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، جلد ۷، ص ۵۵، (با تلخیص).
 ۴ - بقره، ۲.
 ۵ - اسراء، ۹.
 ۶ - زخرف، ۴.

اله می باشد. مرحله عالی ی قرآن، همان است که در دست فرشتگان "کرام برره" است و مرحله ی نازل اش، در دسترس مردمان و به لفظ عربی مبین ظهور کرده است: «حَمَّ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۱. در آن جا که می فرماید: "هذا القرآن" سخن از هدایت است و پس از آن که می فرماید "ذلك الكتاب" سخن از غیب است. وقتی انسان بر اوج قرآن می نگرد و خود را حقیر می یابد، تعبیر مناسب، اشاره به دور است؛ می گوید: "ذلك الكتاب". آن وقت که الفاظ را می بیند و توجه به مرحله ی نازل قرآن است تعبیر مناسب، اشاره به نزدیک است؛ می گوید: "هذا القرآن".^۲ انسانی که با "هذا القرآن" ارتباط دارد، یک رشته معلومات حصولی و مدرسه ای نصیب او می شود و چنین علمی ممکن است فراموش شود. اما آن که با "ام الكتاب" و "لدى الله" سر و کار دارد، دیگر سخن از لفظ و کتابت و علم حصولی نیست و تا انسان بالا نرود و عند الله نشود آن مرتبه ی عالی را نمی یابد. علم لدنی، حقیقتی است که روح انسان با آن آمیخته شده و از وجود انسان جدا نمی شود.^۳

بخش سوم: بررسی برخی از مهمترین شرایط روحی و روانی تأثیر قرآن در زندگی فردی و اجتماعی شخص

برای آگاه شدن از شرایط روحی و روانی بهره مند شدن از قرآن، بهترین منبع، خود قرآن است که با مراجعه به آیات کریمه، روشن می شود که در فهم قرآن شرایط بسیاری لازم است. در این بخش به تعدادی از آن ها، در حدّ شرح مختصر و یا ذکر نام اکتفا می شود. این شرایط عبارتند از:

۱ - عبس، ۱۶.

۲ - زخرف، ۱ تا ۳.

۳ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن در قرآن، جلد اول، قم: اسراء، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۳۵.

۴ - عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن در قرآن، جلد اول، ص ۳۷.

بند اول: تقوا

بهره گیری عمیق عملی از قرآن کریم و فهمیدن معارف بلند آن، به ارتباط و پیوند با معلم حقیقی قرآن، یعنی خداوند رحمان، مشروط می باشد: «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ»^۱ علم قرآن همراه با رحمت خداوند است و رحمت خاصه ی خداوند شامل حال متقین می گردد: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَ اللَّهُ»^۲ قرآن کریم می فرماید: «شما تقوا را لباس روح خود کنید که بهترین لباس است، «وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ»^۳ در جای دیگر به صورت شرط و جزا می فرماید: «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۴ اگر تقوای الهی را پیشه ی خود کنید و در برابر دستورات الهی با تقوا باشید، خداوند برای شما نوری قرار می دهد که فرقان بین حق و باطل است. قرآن کریم کتابی معمولی نیست که انسان بتواند تنها به جهت آشنایی با قواعد عربی و مانند آن به همه معارفش دست یابد؛ بلکه کتابی است که ریشه در اوج آسمان دارد و از علم خداوند سرچشمه گرفته و درک معارف بی انتهای آن بدون ارتباط با خدا، امکان پذیر نیست؛ اگر چه چشم و گوش و حواس انسان در بهره مندی از علم دخالت دارند، ولی مخزن اصلی علم، همان قلب است و خدا، علم الهی را به قلب کسی القا و الهام می کند که با نیروی تقوا، از سلامت و طهارت لازم برخوردار باشد.^۵ از محتوای قرآن استفاده می شود که نزول برکات عینی و علمی در گرو تقوا و خالص ساختن عمل برای خداوند است و با گناه و روی برگرداندن از ذکر و یاد خداوند، برکات نازل نمی شود؛ پس همان گونه که تقوا در کنار ایمان، شرط باز شدن درهای رزق عینی است، «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ولی

۱- رحمن، ۱ و ۲.

۲- بقره، ۲۸۲.

۳- اعراف، ۲۶.

۴- انفال، ۲۹.

۵- عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن در قرآن، جلد ۱، ص ۳۶۹.

تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم»^۱ شرط گشوده شدن درهای رزق علمی نیز می باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»^۲ نیز تکذیب و طغیان مانع باز شدن درهای رزق عینی است،^۳ همچنین مانع باز شدن درهای رزق علمی است که مهم ترین آن ها شناخت و بهره گیری از قرآن است.^۴ در آیات و روایات برای تقوا آثار بسیاری نقل شده که یکی از آن آثار روشن بینی و تشخیص حق از باطل و دیگری هدایت یافتن از قرآن و بهره گیری از آن است. بسیاری از افراد هستند که با قرآن سر و کار دارند و تا حدودی اهل اطلاع و دانش نیز هستند، لکن در بهره گیری از قرآن، بهره ی چندانی ندارند، به خاطر این که از نورانیت درون و تهذیب باطن برخوردار نیستند و به همین جهت نمی توانند نیازمندی های خود را در تأمین سلامت خود از قرآن بر طرف نمایند؛ چون از تقوا که موجب تشخیص حق از باطل است بی بهره اند. قرآن کریم در آیات متعددی این حقیقت را گوشزد می کند که اگر چه قرآن برای هدایت نوع بشر آمده است و در برخورداری از آن هیچ قیدی را مطرح نکرده است، اما تنها کسانی از آن بهره مندند که از تقوا برخوردار باشند.^۵ امام خمینی (ره) در بحث تقوا چنین وصیت می کنند: «کتاب تدوینی الهی به یک اعتبار هفت بطن و به اعتبار دیگر هفتاد بطن دارد که جز خدا و راسخان در علم، کسی آن ها را نمی داند و جز آنان که از آلودگی های معنوی و اخلاق زشت، پاک شده و به فضایل علمی و عملی آراسته شده اند، کسی آن ها را در نمی یابد و هر کس پاکی اش بیشتر باشد تجلی قرآن بر او بیشتر و بهره او از حقایق قرآن فراوان تر است. پس ای مسکین، در راه پروردگارت مجاهده کن و دلت را پاک گردان و آن را از تسلط شیطان رها ساز و

۱- اعراف، ۹۶.

۲- انفال، ۲۹.

۳- اعراف، ۹۶.

۴- عبدالله جوادی آملی، قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، ترجمه ی زینب کربلایی، چاپ چهارم، بی جا: نشر دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۳؛ رک به: اعراف، ۱۴۶ و توبه، ۱۲۷.

۵- انفال، ۲۹؛ بقره، ۲ و ۲۸۲ و آل عمران، ۱۳۸.

کتاب پروردگارت را با تأمل بخوان و در پوسته ی آن توقف مکن و گمان مبر که کتاب آسمانی، همین پوسته و صورت است؛ زیرا توقف در صورت و ماندن در حد عالم ظاهر و نرفتن به مغز و باطن، مرگ و هلاکت و ریشه ی تمام جهالت ها و پایه ی تمام انکار نبوت ها و ولایت هاست.^۱ قرآن برای هدایت همه جهانیان نازل شده است، ولی چرا در آیه ی دوم سوره ی بقره هدایت قرآن مخصوص پرهیزگاران معرفی گردیده است (هدی للمتقین)؟ علت آن است که تا مرحله ای از تقوا در وجود انسان نباشد (مرحله ی تسلیم در مقابل حق و پذیرش آن چه مطابق با عقل و فطرت است)، محال است انسان از هدایت کتاب های آسمانی و دعوت انبیاء بهره مند شود. به عبارت دیگر افراد فاقد ایمان دو گروهند: گروهی در جستجوی حَقّند و این مقدار تقوا در دل آن ها وجود دارد که هر جا حق را ببینند، پذیرا می شوند. گروهی دیگر، افراد لجوج، متعصب و هوا پرست هستند که نه تنها در جستجوی حق نیستند، بلکه هر جا آن را بیابند برای خاموش کردنش تلاش می کنند. مسلماً قرآن و هر کتاب آسمانی دیگر تنها به حال گروه اول مفید بوده و هست و گروه دوم از هدایت آن بهره ای نخواهند گرفت. به تعبیر دیگر: علاوه بر فاعلیت فاعل، قابلیت قابل نیز شرط است. زمین شوره زار هرگز سنبل برنیارد، گرچه هزاران بار باران بر آن ببارد. شاعر می فرماید: باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ گل بروید و در شوره زار خس^۲ باید زمین آماده باشد تا از قطرات زنده کننده ی باران بهره گیرد. سرزمین وجود انسانی نیز تا از لجاجت و عناد، پاک نشود، بذر هدایت را نمی پذیرد. خداوند می فرماید: «قرآن راهنمای متّقیان است».^۳ امام علی علیه السلام، سیمای متّقین و نحوه ی قرائت آن ها را این گونه توصیف می کنند: «پرهیزکاران در شب بر پا ایستاده مشغول نمازند، قرآن را جزء جزء و با تفکر می خوانند. با قرآن

۱- سید روح الله خمینی (ره)، شرح دعای سحر، ترجمه ی سید احمد فهری، بی جا: نشر تربیت، ۱۳۷۶، ص ۶۰.
 ۲- شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، گلستان سعدی، تصحیح و تلخیص محمد علی فروغی، تهران: نشر ارمغان طوبی، ۱۳۸۳.
 ۳- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، جلد ۱، دار الکتب الاسلامیه، تهران: ۱۳۷۴، ص ۶۸ و محسن قرائتی، تفسیر نور، جلد ۱، چاپ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳، ص ۴۳. (اقتباس)

جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌یابند. آنان هرگاه به آیه ای برسند که در آن تشویق باشد با علاقه ی فراوان به آن روی می‌آورند و آن را همواره نصب العین خود می‌سازند و هرگاه به آیه ای برخورد کنند که در آن بیم عذاب باشد، گوش‌های دل خویشان را برای شنیدن آن باز می‌کنند و صدای ناله و نفیر زبانه‌های آتش با آن وضع مهییش درون گوششان طنین انداز است؛ پس قامت به شکل رکوع خم کرده، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده و از خدا آزادی خود را از آتش جهنم می‌طلبند.^۱

بند دوم: خضوع و خشوع

یکی دیگر از شرایط تأثیر پذیری از قرآن، این است که انسان وقتی قرآن می‌خواند، به هر آیه ای که می‌رسد به حسب معنی آیه قلبش متأثر و محزون شود و بر حسب معنا در قلب او حزن، خوف یا رجاء حاصل شود؛ البته هرچه معرفت انسان به قرآن بیشتر باشد و به قدرت لایتنهای خدا پی ببرد و در یابد که این قرآن کلام مستقیم الهی است و اگر پرده‌های ضخیم نادانی از مقابل چشم‌ها و قلب‌ها به کنار رود، آن وقت اگر در مقابل این کتاب عظیم قرار گرفت از خضوع و خشوع الهی در وجودش لرزه می‌افتد. پیامبر اکرم می‌فرماید: «مادامی که در تلاوت قرآن قلوب شما نرم می‌شود و در خود احساس خضوع می‌کنید، قرآن بخوانید در غیر این صورت حق تلاوت را ادا نکرده‌اید».^۲ واژه‌های خضوع و خشوع دو واژه‌ی مترادف و در معنی به هم نزدیکند و معنی هر دو فروتنی است.^۳ قرآن در مورد نحوه‌ی خشوع افراد با ایمان می‌فرماید: «إِذَا بُتِلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا؛ چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود سجده‌کنان به روی درمی‌افتند»؛^۴ کلمه‌ی اذقان جمع "ذقن" به معنای چانه است که محل اجتماع دو طرف صورت است و "خروار کردن

۱- محمد دشتی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۴۰۳.

۲- میرزا حسین نوری طبرسی، همان، ج ۴، ص ۲۳۹.

۳- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، جلد ۱، ص ۲۸۶.

۴- اسراء، ۱۰۷.

ذقن" به معنای به خاک افتادن برای سجده است و کلمه ی "سجداً" هم این معنا را بیان می کند و اگر از میان جهات مختلف صورت از پیشانی و گونه و چانه، تنها چانه را ذکر کرده برای این است که چانه از دیگر جهات صورت به زمین نزدیک تر است.^۱ همچنین قرآن کریم خضوع مؤمنان را این گونه توصیف می کند: «يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَسْكُونُ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا؛ بر روی زمین می افتند و می گیرند و بر فروتنی آنها می افزاید».^۲ در آیه ی ۱۰۷، خرور برای سجده آمده که معنای خضوع را می رساند. در حالی که در آیه ی ۱۰۹، خرور را به همراه گریه آورده تا معنای خشوع را افاده کند. زیرا خرور به تنهایی اظهار حقارت با جوارح بدنی است و خشوع، اظهار مذلت با قلب است.^۳ خضوع و خشوع نتیجه ی متأثر شدن قلب است که با شکستگی قلب و گریه همراه است. افراد با ایمان هنگام قرائت قرآن سجده ی سپاس می گذارند و از شوق پرستش خدا و احساس کوتاهی در انجام وظیفه و از بیم کیفر عادلانه ی او اشک می ریزند و پند های آموزنده و اندرزه های دلنواز و دلنشین قرآن بر فروتنی آنان در پیشگاه خدا می افزاید و بیش از پیش در برابر فرمان او سر تسلیم فرو می آورند. امام صادق علیه السلام، در حدیثی اهمیت خضوع را به هنگام تلاوت این چنین بیان می فرماید: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَكَمْ يَخْضَعُ لِلَّهِ وَكَمْ يَرْقُ قَلْبُهُ وَلَا يُنْسِي حُزْنَآ وَجَلَّافِي سُرَّه، فَقَدْ اسْتَهَانَ بِعَظَمِ شَأْنِ اللَّهِ وَخَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا، فَقَارِي الْقُرْآنِ يَحْتَاجُ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ؛ قَلْبٌ خَاشِعٌ وَبَدَنٌ فَارِعٌ وَمَوْضِعٌ خَالٌ... فَإِذَا خَشِعَ لِلَّهِ قَلْبُهُ فَرَمَّ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ؛ هر که تلاوت قرآن کند و تلاوت او همراه خضوع و خشوع نباشد و از تلاوت قرآن، او را رقتی حاصل نشود و ترس الهی در دل او به وجود نیاید، این قاری مرتبه و منزلت قرآن را پایین گرفته است. چنین قاری زیانکار روزگار است، قاری قرآن در رسیدن به ثواب تلاوت قرآن و رسیدن به فوائد آن محتاج سه چیز است:

۱- محمود بن عمر زمخشری، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۶۹۹. (اقتباس)

۲- اسراء، ۱۰۹.

۳- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۲۲ و فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۶۸۷.

(اقتباس)

یکی دل خاشع و دوم بدن فارغ از مشغولیت و سوم جای خالی (مکان خلوت) و هر کدام از این سه خصلت منشأ فایده ای است؛ اما خشوع سبب گریختن شیطان است.^۱ همچنان که خدای تعالی فرموده است: «إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»^۲. در آیات شریفه ی ۱۰۷ و ۱۰۹، از سوره اسراء، انسان هایی توصیف شده اند که دل هایشان تحت تأثیر قرآن قرار می گیرد و خوف و خشیت و حالاتی نظیر آنها در دلشان ایجاد می شود؛ اما گروه دیگری هم هستند که سنگ دلند و تحت تأثیر چیزی قرار نمی گیرند و در باره ی آن ها تعبیر قساوت به کار برده می شود. قرآن نیز به این موضوع اشاره می کند و یکی از دلایل عدم خشوع و خضوع را قساوت قلب می داند. در این باره آیات فراوان است که در این جا برای نمونه به آیات زیر اشاره می شود:

«أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ؛ آیا برای کسانی که ایمان آورده اند هنگام آن نرسیده که دلهايشان به یاد خدا و آن حقیقتی که نازل شده نرم [و فروتن] گردد و مانند کسانی نباشند که از پیش بدانها کتاب داده شد و [عمر و] انتظار بر آنان به درازا کشید و دلهايشان سخت گردید و بسیاری از آنها فاسق بودند»^۳ و «أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّنْ رَبِّهِ فَوَيْلٌ لِلْفَاسِقِينَ قُلُوبُهُمْ مِّنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْ لَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ آیا کسی که خدا سینه اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده و [در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می باشد [همانند فرد تاریکدل است] پس وای بر آنان که از سخت دلی یاد خدا نمی کنند اینانند که در گمراهی آشکارند»^۴. این آیات بیانگر این است که دل های مردم دو گونه است: گاه نرم هستند و تحت تأثیر حقایق و معارف قرار می گیرند و گاه سخت هستند و تحت تأثیر حقایق و معارف قرار نمی

۱- عبد الرزاق گیلانی، شرح مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، بی جا: نشر پیام حق، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲.

۲- نحل، ۹۸.

۳- حدید، ۱۶.

۴- زمر، ۲۲.

گیرند. چنان تأثیری که در قلب پدید می آید در فارسی به دل شکستگی تعبیر می شود و در لغت عرب بر آن خشوع اطلاق می شود. تشبیهاتی که قرآن در این زمینه به کار برده است، به ویژه در مورد قوم بنی اسرائیل که دل هایشان مثل سنگ شده و بدتر از آن که هیچ گاه نمی شکند، نشان می دهد که گویی دل یک حالت انجمادی دارد و در اثر ضربه ی یک عامل شکسته می شود؛ ولی گاهی آن چنان سخت می شود که با هیچ عاملی متأثر نمی شود.^۱ در مورد قساوت قلب و علل و آثار آن روایات زیادی وارد شده است: پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در وصایایش به امام علی علیه السلام چند چیز را نشانه ی شقاوت و بد بختی می داند که یکی از آن ها قساوت قلب است: «ای علی! چهار چیز نشانه شقاوت است، خشکی چشم، قساوت قلب، آرزوهای دراز و میل به جاودانگی (در دنیا)». «آمیر المومنین، امام علی علیه السلام، یکی از علت های قساوت قلب را زیادی گناهان می داند و می فرمایند: «اشک ها خشک نمی شوند، مگر به خاطر قساوت قلب و قلب ها قسی نمی شوند، مگر به خاطر کثرت گناهان». «غفلت، نوشیدن شراب و همنشینی با پادشاهان و افراد دنیا زده، انسان را از یاد خدا غافل می کنند و همچنین باعث ایجاد قساوت قلب و سلب خشوع از انسان می شوند.^۴

بخش چهارم: نگاهی به شرایط فردی تأثیر گذاری قرآن در زندگی فردی شخص

برای بهره گیری و تأثیر پذیری از قرآن، علاوه بر شرایط روحی و روانی که ذکر شد، شرایط دیگری نیز باید در نظر گرفته شود. شرایط روحی و روانی، نفس و روح انسان را آماده ی استفاده از انوار قرآن می کند و گویا بیشتر ناظر به درون شخص است که با تلاش این شرایط را در خود

۱- محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، جلد ۱، ص ۳۴۴. (تلخیص)

۲- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۳، ص ۳۵۸، حدیث ۴۲۱۵.

۳- محمد ابن الحسن الحر العاملی، وسائل الشیعه، جلد ۱۶، قم: موسسه آل البیت، ۱۴۱۴ ه.ق، ص ۴۵، حدیث ۲۰۹۳۸.

۴- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۶۲ و ج ۹۵ ص ۲۵۵ و میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۳۷۴، حدیث ۹۵۹۵.

تحقق بخشد؛ اما غیر از این موارد دیگر هستند که انسان در تعامل و درگیر با آن هاست و نمی‌توان نقش آن‌ها را نادیده گرفت، به همین خاطر عوامل دیگری مثل تربیت صحیح، روزی حلال، پاکی و طهارت نسل، آرامش روحی و... در تأثیر پذیری از قرآن مؤثرند. از این عوامل به عنوان شرایط فردی یاد شده و عبارتند از:

بند اول: معرفت

قدم اول در بازشناسی قرآن آن است که تلاوت کننده ی قرآن به این باور رسیده باشد که قرآن سخن خداوند بزرگ است. این اعتقاد، باور و ایمان به خدا، ایمان به معاد و ایمان به نبوت را به همراه دارد. قاری قرآن به هر میزان که در این باور راسخ باشد بهره مندیش از قرآن افزایش می‌یابد و هر اندازه که در این باور ضعیف باشد، بهره اش نا چیز است و در پاره ای موارد هیچ بهره ای نمی‌برد؛ بلکه زیان هم می‌بیند. در خارج از این فضای فکری، فهم قرآن برای انسان مشکل می‌شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «همانا قرآن مثل هایی برای مردم دانا است، نه غیر آنان... دانایانی که به آن ایمان می‌آورند و آن را می‌شناسند؛ ولی چقدر از دسترس عقل و دلشان غیر ایشان دور است».^۱

پس اولین قدم معرفت و شناخت قرآن است و اگر شناخت صحیحی نسبت به قرآن وجود داشته باشد و از نظر عقلی قرآن برای تلاوت کننده ی آیات، معیار و مدار حق و لاطل بود، عظمت قرآن و آفریننده ی آن عقل و قلب قاری قرآن را مسحّر خود خواهد کرد و ذهن و دل، مشتاق بیانات قرآنی خواهد شد. خواننده ی قرآن با این فضای فکری و قلبی با شنیدن قرآن و درک عظمت آن

۱- محمد باقر مجلسی، همان، ج ۹۲، ص ۱۰۰.

بر خشوعش افزوده می شود، به خاک می افتد و اشک شوق می ریزد و از خواندن قرآن لذت می برد و دل در گرو آن می نهد و به آن مشتاقانه عمل می کند.

بند دوم: محبت

شناخت و معرفت عظمت الهی، حالت فروتنی را در دل به وجود می آورد. توجّه انسان به این جهت که خدا دارای همه ی صفات کمالیه و منشأ همه ی خوبی ها است و هر چیز دوست داشتنی در اوست، در دل او محبت الهی را ایجاد می کند. محبت در حقیقت، حالتی است که در دل یک موجود ذی شعور، نسبت به چیزی که با وجود او ملایمتی و با خواسته های او تناسبی داشته باشد، پدید می آید. در بین موجودات ذی شعور یک جذب آگاهانه و یک نیروی کشش با شعور وجود دارد، دل به یک طرف کشیده می شود و موجودی دل را به سوی خود جذب می کند، که اسم این محبت است.^۱ سخن گفتن از خدا و قرآن و فهم آن یک زمینه ی همدلی و هم دردی را می طلبد و این زمینه در یک فضای آکنده از محبت و صمیمیت، وجود پیدا می کند و متعالی ترین جلوه های قلبی هر انسان در همین اظهار عشق است. می توان گفت با توجّه به فطرت خدایی انسان، سر و کار قرآن، پیوسته با این جلوه ی عشق الهی است؛ چرا که انسان وقتی بتواند آن چه را که به عشق و علاقه اش متعلق است برای خویشتن درست و واضح معنا کند، آن وقت است که آن عشق و محبت سیری صعودی پیدا می کند. این جاست که قرآن هیچ وقت کهنه نمی شود؛ زیرا قرآن را که باز می کند و با توجّه به قلب سلیم و درک شفاء و نور و ایمان و به دور از هرگونه ظلم به آن روی می آورد، در می یابد که زبان قرآن عبارت است از عشق؛ و چنان سخن می گوید که گویی جز عاشق و معشوق در جهان هیچ چیز دیگر معنا ندارد. محور قرآن را در فراق، وصال، قرب و بُعد از معشوق، احتیاج و فقر عاشق، استغنائی معشوق و ناز و غمزه ی او و نزاع با مدعیان

۱- محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۵۸.

دروغین عشق و... می یابد. قرآن پیام خدای معشوق و معبود انسان های عاشق است، باید به آن دل داد؛ زیرا مهم ترین ویژگی قلب و دل، عشق به خدا و دلدادگی به اوست. کدامین عاشق است که پیام معشوق را بشنود و به آن دل ندهد؟ اگر پیام خدا را می شنود و گوش نمی دهد (تا چه رسد به دل دادن و از قلب مایه گذاشتن)، پیداست که از زبان قرآن یعنی زبان عشق محروم است و مسلماً پیام معشوق را نخواهد شناخت و نخواهد فهمید. اگر انسان به خدا و رسولش و کتاب الهی محبت و عشق داشته باشد، آن را می خواند، زمزمه می کند، در تفسیر آیات و فهم آن ها و روشن شدن مطالب آن صادقانه و عاشقانه کار می کند و به آن دل می بندد.^۱ این جاست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الَا مَنْ اشْتاقَ اِلَى اللَّهِ فَلَيْسَ مَسْمُوعٌ كَلَامُ اللَّهِ؛ به هوش باشید هر که شوق خدا را دارد و به خدا عشق می ورزد، پس باید به سخن خدا گوش فرا دهد».^۲ بین عشق و محبت به خدا و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فهم و اثر پذیری از قرآن رابطه ی تنگاتنگی وجود دارد و هرچه این محبت بیشتر باشد اثراتش هم بیشتر خواهد بود.

قرآن کریم درباره محبت می فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَاداً يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ و برخی از مردم در برابر خدا همانندهایی [برای او] برمی گزینند و آنها را چون دوستی خدا دوست می دارند ولی کسانی که ایمان آورده اند به خدا محبت بیشتری دارند»^۳؛ مؤمنان به خدا دل بسته اند و دوستان او هستند، ولی کافران دوستان بت هیند؛ اما محبت مؤمنان به خدا از محبت بت پرستان به بت ها بیشتر است؛ چون هیچ زیبایی به اندازه ی خدا جمیل نیست و هیچ معرفتی به اندازه ی معرفت او کمال نیست و هیچ انسانی به اندازه ی مؤمن، عاشق و محب نیست. محبت شدت پذیر است و اگر چه کمیت ندارد ولی دارای کیفیت است؛ محبت وزن ندارد ولی شدت وجودی دارد و وزین است. ذات اقدس خداوند نه تنها محبوب بندگان است؛

۱- رضا رستمی زاده، رابطه ی فکر و قلب با فهم قرآن، نشریه ی معرفت، شماره ی ۳۵، سال نهم، شماره ی سوم. (تلخیص)
۲- علاء الدین متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، به تصحیح صفوه السقا، چاپ پنجم، بیروت: بی نا، ح ۲۵۴۱.
۳- بقره، ۱۶۵.

بلکه محبّ آنان نیز است و آنان را به سمت خود جذب می کند تا آن ها را پیروانند و احیا کند.^۱ حکما و عرفا نیز در مورد این که محبّت وسیله ی بسیار خوبی برای درک قرآن است، دیدگاه مثبتی دارند. ملاصدرا شیفتگان قرآن را به فهم مراتب قرآن و در پی آن به دریافت حقیقت نام ها و صفات قرآن دعوت می کند، اگر چه فهم هر مرتبه در شرایط خاص انجام می گیرد. او می گوید: «آن چه نازل گردیده به عنوان کلام الهی، نوری از انوار معنوی الهی می باشد که خداوند بر قلب هر یک از بندگان محبوب الهی و نه فقط محبّ، نازل می نماید. راه محبّت، نزدیک ترین راه محبوب و مرکب عشق، بهترین مرکب به سوی مقصود است و میزان قرب درگاه حضرت باری تعالی، همانا شدت مراتب حبّ است».^۲ ملا صدرا جای دیگری می گوید: «خطاب های قرآنی از جمله چیز هایی می باشد که اختصاص به دوستان، متألهین و مقرّبین الهی دارد؛ اگر چه راه اُنس با حقیقت قرآن، طهارت قلبی و ایجاد سنخیت و جودی با قرآن می باشد که راه رسیدن به آن از طریق محبّت است و چه زیبا در حدیث معراج به آن اشاره شده است: کسی که بر طبق رضای من عمل کند سه خصلت همیشگی به او می دهم؛ شکری که دیگر جهلی با آن نمی باشد و ذکرى به او عطا می کنم که همراه آن فراموشی نمی باشد و نیز عشقی به او می دهم که دیگر دوستی هیچ مخلوقی را بر نمی گزیند و در حال او را شنوای کلام خودم و سخن فرشتگان می نمایم».^۳ از طرف دیگر ملاصدرا، راه معرفت حقیقی قرآن را علم یقینی و شاگردی اهل بیت (علیهم السلام) می داند و در این باره می گوید: «ای برادرانِ سالکِ آگاه به امر دین! بدانید که فهمیدن و درک غرائب و رموز عجائب قرآنی برای احدی از مردم، اگرچه از باهوش ترین افراد باشند امکان ندارد، مگر برای کسی که به مقام علم یقین و یادگیری از مکتب آل یاسین و افراد قدسی و اهل

۱- محمد تقی مصباح یزدی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۲۵.

۲- صدر الدین محمد شیرازی، الحکمه المتعاليه فی الاسفار الاربعه، ج ۷، ص ۳۰.

۳- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۸.

ذکر رسیده باشد بنابراین راه درک قرآن، اسماء و صفات آن از طریق محبت الهی امکان دارد و در این راه باید از محبوبین خداوند که اهل بیت (علیهم السلام) هستند کمک و یاری جوییم.^۱

بند سوم: آرامش

یکی از عالیتین حالات قلب، که در قرآن کریم چندین بار آمده است، حالت طمأنینه حاصل از ذکر خدای متعال است که قلب را منقلب و مبدل به سکون و آرامش و استقرار می‌کند و همه ی اضطراب‌ها و پریشانی‌ها و صدها درد و رنج سوزان را می‌زداید. انگار که قلب، دارای آتش افروخته ای است و هر یک از تمایلات نفس، همچون هیزم خشکی است که شعله های آن را فروتر می‌نماید و همه مال و منال و جاه و کامجویی، نه فقط آن را سیر نمی‌کند، بلکه به گرسنگی و اشتهايش می‌افزایند و نگرانی و اضطراب آن را چند برابر می‌کند و فقط اطمینان به ذکر خداوند است که همچون آب، این آتش حرص و طمع را سکون و قرار می‌بخشد و در عین دگرگونی، ثبات و آرامش می‌دهد و غیر اطمینان به ذکر الله، هیچ چیزی التهاب این آتش را خاموش نمی‌کند. «الا بذكر الله تطمئن القلوب»؛^۲ «بذكر الله» متعلق به «تطمئن» است که طبعاً می‌بایستی متأخر از آن باشد و چون مقدم بر آن آورده شده و با ترتیب طبیعی مخالفت گردیده، نکته این مخالفت، افاده حصر بوده است؛ یعنی منحصرأ به ذکر «الله»، طمأنینه قلب حاصل می‌شود و با وجود طمأنینه، همه ی عوامل اضطراب و تعصّبا و جمله پلیدی‌ها، از بین می‌روند و به حسنات تبدیل می‌شوند.^۳ انسان آرام به دور از هر نگرانی ارتباطی عمیق با خدا برقرار می‌کند و اعمال عبادی اش را با اشتیاق و لذت فراوانی انجام می‌دهد. پیدااست که این شخص در برخورد با قرآن

۱- ابوالقاسم نخودیان اصفهانی، دیدگاه ملاصدرا پیرامون نام‌ها و صفات قرآن، نشریه ی خرد نامه ی صدرا، شماره ی ۲۴، ۱۳۸۰،

ص ۸۷.

۲- رعد، ۲۸.

۳- محمد محمدی گیلانی، شرح مناجات شعبانیه، تهران: نشر سایه، بی تا، ص ۱۸۴. (تلخیص)

هم که کلام الهی است، همین شور و شوق را دارد، آن را می خواند و قطعاً تأثیری که از قرآن می پذیرد بسیار متفاوت است با حالتی که انسان در حال نگرانی و پریشانی است. انسانی که به هر دلیل، روحی آشفته و ناآرام دارد، حتی اعمال واجبش را با حضور قلب و تمرکز لازم انجام نمی دهد، چه رسد به این که بخواهد اعمال مستحبی و از جمله قرائت قرآن داشته باشد

بند چهارم: وراثت (پاکی ولادت یا طهارت نسل)

یکی دیگر از عواملی که در ساختار تربیت دینی افراد مؤثر است، بحث وراثت می باشد. منظور، ارث بردن کودک از ویژگی های پدر و مادر و آباء و اجداد است که از راه نطفه صورت می گیرد. پدر متدین و با اخلاق، روحیه ی دینداری و تخلّق به اخلاق نیکو را به فرزند خود انتقال می دهد. به همین مناسبت اسلام برخی از ازدواج ها را ممنوع اعلام کرده است و می فرماید: «تزوجوا الحجز الصالح فان العرق دساس؛ با خانواده های صالح ازدواج کنید که خصوصیات مادر به فرزندان منتقل می شود».^۱ بررسی زندگی پیشوایان دین، همه حاکی از آن است که آباء و اجداد همه ی آن ها انسان هایی شایسته و خداپرست، برکنار از شرک و از بندگان شایسته ی پروردگار بوده اند. حضرت علی علیه السلام یکی از ویژگی های پیامبر اکرم را که بر او وحی می شود طهارت نسل بیان می کنند. نه تنها در روایات، بلکه در قرآن هم به این موضوع اشاره شده است: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَثَ لَا يُخْرِجُ إِلَّا نَجَسًا».^۲ زمین پاک و پاکیزه، محصول و گیاهش به اذن پروردگار سالم و شایسته خارج می شود و بعد از باریدن باران بر سرزمین مرده، اگر زمین پاک باشد، به قدرت و اذن پروردگارش، میوه جات و حبوبات پاکیزه بیرون می آورد و اگر زمین شوره زار باشد جز اندک چیزهای بی فائده، مثل خار و خس چیزی بیرون نمی آورد. به همین نحو، فیض الهی در کالبد بدن انسانی، از همین ثمرات و حبوبات تولید نطفه می کند. اگر

۱- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۸۳.
۲- اعراف، ۵۸.

صلب آباء و رحم امهات پاکیزه و مؤمن صالح باشند و حرام نخورده باشند، اولاد صالح تولید می کنند و اگر خبیث و کافر و فاسق و حرام خواری کرده باشند، اولاد فاسق و فاجر تحویل جامعه می دهند.^۱ در زیارت وارث، آمده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نورا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ». بنابراین، طهارت نسل، پاکی ولادت و این که والدین انسان، چه کسانی باشند در سعادت انسان بسیار مهم است و این امر زیربنای شخصیت انسان را تشکیل می دهد. این که شخصی خداپرست، مؤمن و اهل نماز و عبادت و قرآن باشد به مقدار زیادی به این امر بستگی دارد. در هیچ مکتبی به اندازه ی اسلام به این امر اهمیت داده نشده است؛ اسلام انسان را به همه ی ابعاد وجودیش تربیت می کند؛ یعنی از آن وقت که ازدواج بین پدر و مادر حاصل نشده، اسلام برای ساختن انسان دستور دارد که چه زنی را انتخاب و آن زن چه مردی را انتخاب کند. وضع اخلاق و دیانتش چگونه باشد. یک نفر زارع وقتی بخواهد زراعتی کند و تخمی را در یک زمین کشت کند، زمین و آن چیزهایی که موجب تربیت است، باید ملاحظه کند. اسلام همین معامله را با افراد انسان کرده است. قبل از آن که نطفه کشت شود، دستور دارد که پدر و مادرها چگونه باشند. این امر از آن جهت است که ملاحظه ی عاقبت کار را کرده است که اگر یکی از پدر و مادر، اخلاقش فاسد و اعمالش غیر انسانی باشد، بچه هایی که متولد می شوند به واسطه ی وراثتی که در کار این هاست در او تأثیر دارد.^۲

بند پنجم: تربیت

تربیت از ابتدایی ترین نیازهای زندگی بشری است. نه تنها تربیت لازمه جدایی ناپذیر زندگی؛ بلکه زندگی، از گهواره تا گوروش جلوه‌ای از آن است. انسان، در پرتو تربیت صحیح، به عنوان

۱- سید عبد الحسین طیب، تفسیر اطیب البیان، ج ۵، ص ۳۴۶.

۲- سید روح الله خمینی، صحیفه ی نور (مجموعه رهنمودها)، ج ۵، ص ۸ و ۹. (تلخیص). ر.ک: به: محمد تقی فلسفی، گفتار

فلسفی (کودک از نظر وراثت و تربیت)، بی جا: معارف اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۵۷ تا ۸۷.

موجودی هدفدار، به آرمان های خود دست می یابد و قلّه رفیع سعادت را فتح می نماید؛ از این رهگذر برای انسان مسلمان، تربیت اسلامی ضرورتی مضاعف دارد؛ زیرا انسانی که گردنبند بندگی خالق متعال را بر گردن آویخته، جز در پرتو تربیت اسلامی به مدال افتخار عبودیت و تسلیم نائل نمی آید. این مسئولیت خطیر در درجه ی اول به عهده ی والدین است. تربیت صحیح در پرتو دو اصل علم و عمل انجام پذیر است؛ اول آن که مربی به وظایف دقیق تربیتی آگاه باشد. دوم آن که با کمال علاقه مندی معلومات خود را در تربیت کودک اعمال کند. والدینی که عالم به روش های تربیتی نیستند و یا آن که می دانند ولی به طور صحیح و شایسته درباره ی فرزندان خود به کار نمی گیرند، قادر نیستند اطفال خویش را به خوبی تربیت کنند و آنان را افراد صالحی بار آورند.^۱ موسم مناسب تربیت انسان، در اوایل زندگی یعنی دوره کودکی، نوجوانی و عتفوان جوانی است، آنگاه که فرزند هنوز قلبی آسمانی و بی آلاش دارد، آنگاه که هنوز هواهای نفسانی و خواهش های غیر انسانی به سرزمین وجود او هجومه نیاورده است، آنگاه که هنوز پلیدی ها و زنگارها میهمان ناخواسته ی دل او نگشته و کشتزار دل او آماده پذیرش هر بذری است.^۲ از سوی دیگر والدین به عنوان مهمترین مربیان فرزندان، همیشه فرصت و حوصله تربیت را - که امری ظریف و در عین حال پیچیده است - ندارند، زیرا آنگاه که بهار عمر والدین به روزهای آخر رسید و ضعف و سستی بر آنان مستولی گشت و حافظه شان چونان جسمشان به نقصان گرائید، توان تربیت و راهنمایی مفید را نداشته و از ایفای نقش مربیگری برای فرزندان عاجز می گردند. امام علی علیه السلام مربی بزرگ بشریت در منشور تربیتی خود به امام حسن مجتبی علیه السلام به این نکته ی مهم و ظریف توجه نموده است؛ آن حضرت فرموده اند: «فرزند دلبندم! چون دیدم سالیانی را

۱- محمد تقی فلسفی، گفتار فلسفی، ج ۲، ص ۳۸۷.

۲- علیرضا صادق زاده، تربیت اسلامی (همایش تربیت در سیره و کلام امام علی علیه السلام)، به اهتمام محمد علی حاجی ده آبادی، بی جا: نشر تربیت اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۳۵۷ و ابوالقاسم علی زاده حسن آبادی، سیمای جوان در کلام امام خمینی (ره)، چاپ دوم، قم: دار العلم، ۱۳۷۱، تنظیم ص ۴۱.

پشت سر نهاده و به سستی در افتاده‌ام، بدین وصیت برای تو مبادرت نموده‌ام و خصلت‌هایی را در آن بر شمردم پیش از آنکه مرگ مرا دریابد و آنچه در اندیشه دارم به تو ناگفته ماند، یا اندیشه‌ام همچون تنم نقصان یابد یا پیش از نصیحت من پاره‌ای خواهشهای نفسانی بر تو غالب گردد یا فریندگی دنیا تو را بفریبد و همچون شتری گریزان و نافرمان باشی و به درستی که دل جوان همچون زمین ناکشته است، هرچه در آن افکنند، بپذیرد. پس به ادب آموختن پرداختم پیش از آنکه دلت سخت شود و خردت هوایی دیگر گیرد...^۱ شخص جوان اگر در دوران جوانی با ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و قرآنی خو گرفته و مأنوس گردد، در تمام عمر نیز حلاوت و شیرینی محبت خدا و اولیایش را در ضمیر و باطن خویش احساس می‌کند. چنان که اگر در این مرحله از عمر با انواع کجی‌ها و بدی‌ها خو گیرد، در تمام عمر نیز خود را اسیر و سرگردان بیراهه‌های گمراهی و ضلالت خواهد یافت. بنابر همین اصل است که پیامبر گرامی اسلام توصیه می‌فرماید: «به شماها درباره‌ی نو بالغان و جوانان به نیکی سفارش می‌کنم که آن‌ها دلی رقیق‌تر و قلبی فضیلت‌پذیر تر دارند.»^۲ نکته‌ی مهم، استفاده از فرصت تربیت در زمان مناسب است. والدین باید فرزندان را به موقع تربیت کنند و زمان را از دست ندهند؛ پدر و مادر‌ها باید بدانند که دیگران می‌توانند در زمین آماده‌ی وجود فرزندان آن‌ها بذر بد بکارند و آن‌را تصاحب کنند، باید مراقب بود که اگر فرصت از دست برود و تربیت به موقع شروع نشود، پشیمانی و ناراحتی به همراه خواهد داشت. انسان موجودی است که از ابعاد گوناگون برخوردار است و تربیت او نیز ابعاد متعددی دارد که خود به چند دسته تقسیم می‌گردد: تربیت اخلاقی، تربیت دینی، تربیت جسمانی، تربیت اجتماعی و... آن چه که در این جا مد نظر می‌باشد، تربیت دینی است.

۱- محمد دشتی، نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱، ص ۵۱۹.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ص ۹۳ و جمال الدین خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، جلد ۶، ص ۳۴۰.

الف) تربیت دینی: مراد از تربیت دینی محدوده خاصی است، هر چند تربیت دینی به یک معنا بسیار عام و گسترده است و شامل همه ابعاد وجودی انسان می گردد. در اینجا، مراد از تربیت دینی، عمدتاً حوزه ی مربوط به عقاید و احکام عبادی از دین را شامل می گردد.

ب) آموزش قرآن: قرآن کتاب آسمانی و سرچشمه معارف الهی است و در تربیت دینی جایگاهی بس عظیم دارد. امام علی علیه السلام در نامه تربیتی خود به امام حسن علیه السلام بعد از آنکه بر اهمیت تربیت و تسریع در آن تأکید می نماید، نخستین اقدام خود را آموزش قرآن و معارف و احکام حلال و حرام آن بیان می کند: «نخست تو را کتاب خدا بیاموزم و تأویل آن را به تو تعلیم دهم و شریعت اسلام و احکام آن را از حلال و حرام بر تو آشکار سازم و (در آغاز) به چیزی غیر از قرآن نپردازم».^۱ امام صادق علیه السلام در این باره می فرمایند: «کسی که قرآن بخواند در حالی که جوان باشد، قرآن با خون و گوشتش آمیخته می شود».^۲ نکته ای که از فرمایش امام، به دست می آید این است که آموزش در دوره ی کودکی نقش آفرین است. پدران و مادران باید دریابند که اگر عوامل تربیتی و اصول دینی و اخلاقی را در سنین پایین در اختیار فرزندان خود قرار دهند، همه ی این امور در ذهن و فکر کودک نقش می بندد و به این زودی ها از بین نخواهد رفت.

نتیجه گیری

قرآن برای هدایت و سعادت همه ی انسان هاست. معنایش این نیست که هر شخصی، بدون هیچ قید و شرطی به آن خواهد رسید؛ بلکه بدان معناست که هر فردی از انسان ها می تواند با تحصیل یک مجموعه از شرایط از این کتاب بهره گیرد و هدایت او را پذیرا باشد. نظیر این که دانشگاه برای همه ساخته شده و همگان حق استفاده از آن را دارند؛ اما این به آن معنی نیست که ورود به

۱- محمد دشتی، نهج البلاغه، نامه ی ۳۱، ص ۵۲۳.
۲- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۳.

دانشگاه هیچ قید و شرطی ندارد. قرآن هم کتاب انسان سازی است و انسان اگر بخواهد در پرتو تعالیم این کتاب ساخته شود نیاز به تلاش و کوشش دارد. در بحث شرایط کلامی فصاحت و بلاغت و قدرت اثر گذاری در جان انسان ها، ذاتی کلمات و جملات قرآن است، به همین علت است که در دوران نزول توانست اعراب را متحیر خویش کند، بنابراین قرآن اثر گذار است و این غیر قابل انکار است؛ پس این انسان است که باید خود را برای بهره گیری آماده سازد. جهت تکمیل بحث ذکر این مثال مناسب است: درون انسان مانند ظرفی است که در آن آب ریخته می شود. آب زلال و پاک اگر درون ظرف آلوده ریخته شود، بلافاصله شفافیت خود را از دست می دهد و آلودگی ظرف روی آن اثر می گذارد؛ هر چند که خود آب مشکلی ندارد. با توجه به این انسان باید بکوشد که درونش را تطهیر کند تا نور قرآن در او بتابد و او را نورانی کند و اگر در این مسیر تلاش کند خداوند هم او را یاری خواهد کرد، چنان چه خود وعده داده است: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»^۱ نهایتاً در این رابطه ممکن است این سؤال پیش بیاید که برخی از این شرایط که بیان شد، پس از اینکه انسان با قرآن آشنا شد و از این کتاب بهره مند گردید، به دست می آید؛ پس چگونه می توان گفت شرط بهره مندی از قرآن این امور است؟ در پاسخ می توان گفت: اهداف قرآن، مراتبی دارد و این شرایط برای تمام مراتب آن نیست، برخی اهداف عالی یا متوسط و برخی برای مراتب اولیه ی قرآن است، شرایطی که برای مراتب اولیه ی قرآن است، متوقف بر بهره مندی از قرآن نیست؛ بلکه بهره مندی از قرآن متوقف بر آن است. مثل شرط تدبّر و آشنایی با معنای قرآن. در مرتبه ی بعد آشنایی با قرآن و فهمیدن آن و عمل به دستورات این کتاب بزرگ، این خصلت را نیز در انسان تشدید و تشویق می کند.

منابع و مآخذ

الف) منابع فارسی

- ۱- قرآن کریم، ترجمه ی استاد محمد مهدی فولادوند، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۲- ترجمه ی نهج البلاغه، دشتی، محمد، چاپ هفتم، قم: مشرقین، ۱۳۷۹.
- ۳- امین، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نشر نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
- ۴- ایازی، سید محمد علی، قرآن اثری جاویدان، بی جا: کتاب مبین، ۱۳۸۴.
- ۵- بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، ۱۴۰۸.
- ۶- بنیاد نهج البلاغه، یادنامه ی کنگره ی هزاره ی نهج البلاغه، بنیاد نهج البلاغه، بی جا، ۱۳۶۰.
- ۷- جعفری، محمد تقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، چاپ هفتم، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
- ۸- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۹- جوادی آملی، عبدالله، مبادی اخلاق در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۷۷.
- ۱۰- جوادی آملی، عبدالله، قرآن حکیم از منظر امام رضا علیه السلام، ترجمه ی زینب کربلایی، چاپ چهارم، بی جا: نشر دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۲.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله، هدایت در قرآن، تحقیق علی عباسیان، چاپ دوم، قم: اسراء، ۱۳۸۵.

۱۲- جواهری، محمد حسین، انس با قرآن، نشانه ها و آثار، نشریه ی کیهان، شماره ی ۱۸۲۶، بی تا.

۱۳- حافظ، شمس الدین محمد، دیوان حافظ شیرازی، به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی.

۱۴- حسن زاده آملی، حسن، رساله ی نور علی نور، چاپ ششم، بی جا: تشیع، ۱۳۷۶.

۱۵- حجتی کرمانی، علی، تاریخ و علوم قرآن، چاپ پنجم، بی جا: بنیاد قرآن، ۱۳۶۰.

۱۶- حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: نشر میقات، ۱۳۶۳.

۱۷- حسینی طهرانی، سید محمد حسین، نور ملکوت قرآن، مشهد: نشر علامه طباطبایی، ۱۴۱۶ه.ق.

۱۸- حسینی طهرانی، سید محمد حسین، انوار الملکوت، بی جا: نشر علامه طباطبایی، ۱۴۱۰ه.ق.

۱۹- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ه.ق.

۲۰- حکیم، محمد باقر، علوم قرآن، بی جا: مؤسسه ی فرهنگی انتشاراتی تبیان، ۱۳۷۸.

۲۱- خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، با مقدمه و تصحیح میرجلال الدین حسینی، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، مرداد ۱۳۷۳.

۲۲- رازی، حسین بن علی ابوالفتوح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس، ۱۴۰۸.

۲۳- رجبی، محمود، آشنایی با قرآن، بی جا: نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاه ها، بی تا.

۲۴- رستمی زاده، رضا، رابطه ی فکر و قلب با فهم قرآن، نشریه ی معرفت، شماره ی ۳۵، سال نهم.

۲۵- زمردیان، احمد، دانستی هایی از قرآن، شیراز: اداره ی کل فرهنگ و هنر فارس، ۱۳۷۵.

۲۶- زین العابدین، عبد السلام، امام خمینی و تفسیر هدف گرا، ترجمه ی حیدر علوی نژاد، فصلنامه پژوهش های قرآنی، شماره ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۸.

۲۷- سعدی شاهرودی، محمد جواد، مقاله ی آهنگ قرائت قرآن کریم از دیدگاه حکمت و عرفان، نشریه ی قبسات، ش ۲۳، سال هفتم، ۱۳۸۱.

۲۸- سعدی شیرازی، مصلح الدین عبدالله، گلستان، تصحیح و تلخیص محمد علی فروغی، تهران: نشر ارمغان طویی، ۱۳۸۳.

۲۹- شبّر، سید عبدالله، الاخلاق، ترجمه ی محمد رضا جماران، چاپ چهارم، بی جا: هجرت، ۱۳۷۸.

۳۰- شیرازی، صدر الدین محمد (ملا صدرا)، مفاتیح الغیب یا کلید رازهای قرآن، ترجمه ی محمد خواجه ی، چاپ دوم، بی جا: مولی، ۱۳۷۸ ه.ش.

۳۱- صادق زاده، علیرضا، تربیت اسلامی (همایش تربیت در سیره و کلام امام علی علیه السلام)، به اهتمام علیرضا صادق زاده و محمد علی حاجی ده آبادی، بی جا: نشر تربیت اسلامی، ۱۳۷۹.

۳۲- صالحی حاجی آبادی، نعمت الله، تأثیر قرآن در جسم و جان، قم: بی نا، ۱۳۷۹.

۳۳- طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲.

ب) منابع عربی

۳۴- ابن فارس، ابی الحسین بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، بی جا: دارالکتب العلمیه، بی تا.

۳۵- ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: نشر دکتر حسن عباس زکی، ۱۴۱۹.

۳۶- احسائی، ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، ج ۱، قم: نشر سید الشهداء، ۱۴۰۵.

۳۷- آلوسی، سید محمود، تفسیر روح المعانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵.

۳۸- البخاری، شیخ رئیس ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا، الاشارات و التنبیها، با شرح طوسی، خواجه نصیر الدین و رازی، قطب الدین، قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵.

۳۹- حسینی بحرانی، سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، لبنان: انتشارات دار الکتب العلمیه، بی تا.

۴۰- حسینی جرجانی، سید امیر ابو الفتوح، آیات الاحکام، تهران: نوید، ۱۴۰۴.

۴۱- حسینی جلالی، سید محمد جواد، مسند الرضا علیه السلام، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ ه.ق.

۴۲- رازی، فخر الدین ابو عبدالله محمد بن عمر (فخر رازی)، تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.

۴۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دار العلم، ۱۴۱۲ ه.ق.



۴۴- رویفعی افریقی، ابوالفضل جمال الدین، محمد بن مکرم (ابن منظور)، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ه.ق.

۴۵- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، ۱۳۷۵.

۴۶- گنابادی، سلطان محمد، بیان السعاده فی مقامات العبادہ، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸.

۴۷- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، تهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۶.

توجه داشته باشید: جهت چاپ مقالات خود در نشریات علمی و همایش های معتبر با (خانم دکتر جعفری) ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵ تماس بگیرید. گواهی نامه پذیرش و چاپ مقاله، کمتر از ۷۲ ساعت صادر می گردد.

پنجمین همایش علمی پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام (۱۴۰۱) موسسه قانون یار، مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی-دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش و ...

**موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند**

**پنجمین همایش علمی-پژوهشی
مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام**

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و ...

www.Olomensani.ir **www.Ghanonyar.ir**

محورهای پذیرش مقالات

- تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزشی و آموزش و پرورش
- روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مکان و زمان برگزاری همایش **دبیر علمی و مسئول همایش** **مدیر اجرایی همایش**
 کرمانشاه - ۱۴۰۱/۱۲/۱۱ دکتر بهنام اسدی دکتر شهلا رضایی

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران **ارسال مقاله از طریق واتس آپ، اینستاگرام، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲**
 OLOMENSANI@YAHOO.COM

دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۰۵۲۶ - ۰۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹
 (در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله با جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵)

 CiteFactor
Academic Scientific Journals
Index (University of California-San Francisco)
  MENDELEY
PBIN.com
Sponsored And Indexed
  جهاد دانشگاهی
Scientific Information Database
  DRJI
Directory of Research Journals Indexing
  ICI WORLD of JOURNALS
  CONF PAPER
Sponsored and Indexed by CIVILICA
We Respect the Science